**جلسه 15-127**

**‌شنبه - 29/07/۹6**

**أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه في الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.**

بحث راجع به حجیت خبر ثقه در دخول وقت بود.

که عرض کردیم ظاهر مشهور این است که خبر ثقه بطور مطلق در موضوعات حجیت ندارد و نیاز به شهادت عدلین است. در مقابل، ‌مرحوم آقای خوئی و استاد و مرحوم آقای صدر خبر ثقه در موضوعات را حجت می‌‌دانند از جمله دخول وقت به سیره عقلائیه که ما عرض کردیم بر فرض سیره عقلائیه و لو خبر مفید وثوق نباشد حجت بدانند خبر ثقه را و عقلاء اعتماد بکنند به خبر ثقه و لو مفید وثوق نباشد، روایت مسعدة بن صدقة رادع از این سیره هست.

مرحوم آقای خوئی در رابطه با روایت مسعدة بن صدقة یک اشکالش این بود که بینه ما یبین الواقع هست نه بینه اصطلاحیه که ما جواب دادیم.

اشکال دیگر ایشان این هست که نسبت بین بینه و خبر ثقه عموم من وجه است. خبر ثقه در مرافعات حجت نیست. در جایی که ثقه بیاید بگوید که این کتابی که در دست زید است ملک او نیست، ملک ذو الید نیست، خبر ثقه حجت نیست؛ نیاز به بینه داریم. این‌طور نیست که خبر ثقه مطلقا حجت باشد. در غیر مرافعات یا در جایی که بر خلاف قاعده ید سخن می‌‌گوید خبر ثقه حجت است اما در مرافعات یا در اخبار بر خلاف قاعد ید ما نیاز به بینه داریم. و لذا این روایت که می‌‌گوید حتی تقوم به البینة این‌طور نیست که صددرصد مخالف حجیت خبر ثقه باشد؛ نه، این روایت شامل مرافعات هم می‌‌شود، شامل قاعده ید هم می‌‌شود که در خود روایت بود که: أو عبد بیع أو ثوب لعله سرقة أو عبد بیع لعله حرّ بیع قهرا، خب این خلاف قاعده ید است. اینجا امام فرمود باید بینه بر خلاف قاعده ید قائم بشود تا قاعده ید از کار بیفتد. خب پس این‌طور نیست که صددرصد خبر ثقه حجت باشد در موضوعات تا بعد بگوییم این روایت وقتی که می‌‌گوید بینه باید قائم بشود الغاء کرده حجیت خبر ثقه را. خبر ثقه فی الجملة در موضوعات حجت است؛‌ در غیر مرافعات و در غیر جایی که قاعده ید داریم. و لذا از این روایت مسعدة بن صدقة که فرمود بینه نیاز هست، الغاء حجیت خبر ثقه لازم نمی‌آید مگر تمسک بخواهید بکنید به اطلاق این روایت؛ این روایت نص نیست در الغاء حجیت خبر ثقه. چون برخی از موارد هست مثل مرافعات، خبر ثقه حجیتی ندارد ولی بینه در آنجا حجت است. اطلاق این روایت مسعدة که می‌‌گوید: و الاشیاء کلها علی هذا حتی یستبین غیر ذلک او تقوم به البینة اقتضاء‌ می‌‌کند بله خبر ثقه بر خلاف قاعده حل حجت نیست مطلقا، نیاز به بینه داریم و لو مورد مرافعات نباشد و در جای خودش گفته شد که با اطلاق نمی‌شود ارتکاز و بناء عقلاء را ردع کرد مثل ان یتبعون الا الظن، ‌لاتقف ما لیس لک به علم. با اطلاق که نمی‌شود بناءهای عقلائی را ردع کرد چون عقلاء اطلاق و عموم را که بر خلاف بناء عقلائی هست تقیید می‌‌زنند و منصرف می‌‌بینند از مورد بناء عقلاء، ‌باور نمی‌کنند که شارع بخواهد با این عموم یا اطلاق ردع بکند از بناء عقلاء.

این فرمایش آقای خوئی جوابش این است که این روایت مسعدة که در مورد مرافعات نیست، کل شیء لک حلال حتی تعلم انه حرام بعینه و ذلک مثل الثوب یکون علیک لعله سرقة أو عبد لعله خُدع فبیع قهرا. مورد، مورد مرافعه نیست. یک مثالش یا دو مثالش قاعده ید دارد: ثوب و آن عبد و الا مثال‌های دیگرش که مورد قاعده ید نیست. و در این قاعده ید هم شما فرمایش‌تان اول کلام است. اگر خبر ثقه در موضوعات حجت باشد چه فرق می‌‌کند و لو بر خلاف قاعده ید باشد. یک وقت بحث مرافعات است، بله آنجا بینه می‌‌خواهیم اما ما می‌‌خواهیم سوار ماشیم بشویم یک ثقه‌ای می‌آید می‌‌گوید سوار این ماشین نشو این ماشین دزدی است خب چرا این خبر ثقه حجت نباشد؟ اگر خبر ثقه در موضوعات حجت است چرا اینجا حجت نباشد؟ به چه دلیل؟ ما مقیدی نداریم که بگوید خبر ثقه بر خلاف قاعده ید حجت نیست. بله در مرافعات حجت نیست اما مورد روایت مسعدة‌ بن صدقة که مورد مرافعات نیست. و لذا رادعیت این روایت مسعدة‌ بن صدقة قویه است و همین‌طور روایت عبدالله بن سلیمان: کل شیء لک حلال حتی یجیء شاهدان یشهدان ان فیه المیتة.

استدلال شده است برای اثبات حجت خبر ثقه به سیره متشرعه که متشرعه به خبر ثقه اعتماد می‌‌کنند. سیره متشرعه هم به برهان إنّ کشف می‌‌کند از نظر شارع. فرق می‌‌کند با سیره عقلائیه؛ سیره عقلائیه نیاز داریم ما احراز کنیم امضاء آن را، ‌ولی سیره متشرعه کاشف است از این‌که شارع هم با آن‌ها موافق بود و الا معنا ندارد که این سیره، مستمر باشد بر عمل به خبر ثقه.

برخی از آقایان از جمله صاحب تقریرات مباحث الاصول در تعلیقه این کتاب، می‌‌گویند ما سیره عقلائیه را بر عمل به خبر ثقه قبول نداریم، دلیل‌مان سیره متشرعه است.

خب سیره متشرعه در احکام محرز اگر باشد بر عمل به خبر ثقه ولی در موضوعات محرز نیست، ‌فقهاء به اخبار عمل می‌‌کردند، ‌سیره متشرعه، ‌اما در موضوعات تکوینی هم به خبر ثقه اعتماد می‌‌کنند متدینین و لو وثوق پیدا نکنند به صدق این شخص ثقه که در اینجا صادق است و اشتباه نکرده است؟ هذا اول الکلام. و خود ایشان هم تشکیک می‌‌کند در قیام سیره متشرعه بر عمل به خبر ثقه در موضوعات.

دلیل سومی که آورده شده بر حجیت خبر ثقه در موضوعات روایات متفرقه است. این روایات را ما برخیش را که مهم‌تر هست می‌‌خوانیم. مشکل این روایات وجود معارض هست. این روایاتی که ممکن است از آن استفاده بشود حجیت خبر ثقه در موضوعات:

یکی صحیحه حمیری است: العمری ثقة فما أدی الیک عنی فعنی یؤدی و ما قال لک عنی فعنی یقول فاسمع له و اطع فانه الثقة المأمون.

گفته می‌‌شود که این اطلاق دارد؛ شامل موضوعات هم می‌‌شود. چون ظاهر این روایت این است که وثاقت عمری منشأ تصدیق او است، چه فرق می‌‌کند از امام نقل بکند احکام شرعی را یا موضوع تکوینی را و یا این‌که خودش بگوید من با چشم خودم دیدم که در این آب یک قطره خون افتاد.

به نظر ما این روایت اطلاق ندارد. چه می‌‌دانیم، ‌شاید نقل از امام موضوع برای وجوب اطاعت ثقه است. بله، نقل از امام مختص به احکام شرعی نیست و لکن ظاهر است در این‌که مواقف امام علیه السلام را چه بیان احکام شرعی چه بیان احکام ولائی، این شخص ثقه مثل عمری نقل می‌‌کرده، اما موضوع تکوینی را بیاید بگوید که من دیدم این آب نجس شد، از این روایت مشکل است که فاسمع له و اطع فانه الثقة المأمون.

[سؤال: ... جواب:] حالا وثاقت افراد باز موضوع محض نیست، ‌موضوعی است که در طریق کشف حکم شرعی کلی قرار دارد که این روایت ثقه بودند. بحث ما در موضوعات تکوینی محضه است مثل این‌که در این آب خون افتاد یا اذان ظهر شد.

و بر فرض این روایت اطلاق داشته باشد روایت مسعدة بن صدقة می‌‌تواند تقییدش بزند.

[سؤال: ... جواب:] فاسمع فی ما قال عنی دیگه، فاسمع فی ما أدی عنی.

حالا بگذریم از این‌که بعضی‌ها می‌‌گویند اصلا این جعل منصب کرد امام علیه السلام در این روایت برای عمری و عمری شد صاحب منصب وکالت از امام علیه السلام، فاسمع له و اطع، ‌او ولی تو است، او منصوب است از طرف من به عنوان نائب خاص، ‌فاسمع له و اطع.

ما این اشکال را سعی داشتیم و لو بزرگانی مطرح کردند از جمله آقای سیستانی خواستیم جواب بدهیم که نه، ظاهرش این است: ما قال لک عنی فعنّی یقول ما ادی الیک عنی فعنّی یؤدی. بحث وجوب اطاعت ولی امر نیست که بگوییم امام معصوم علیه السلام عمری را ولی امر مؤمنین قرار داد و وجوب اطاعت برای او جعل کرد. این خلاف ظاهر ما قال لک عنی فعنی یقول ما ادی الیک عنی فعنی یؤدی است.

[سؤال: ... جواب:] عرض می‌‌کنم می‌‌شود موضوعات تکوینی محضه دیگه، می‌‌گوید این آقا عادل است می‌‌شود پیشش طلاق داد. بر فرض این روایت اطلاق داشته باشد که او هم بعید است... اطلاق دارد، ‌ما قال لک عنی فعنی یقول، ‌حالا اگر حدیثی از امام نقل کند دال بر عدالت یک شخص، ‌به عنوان حدیث امام می‌‌پذیریم، اما خودش بگوید فلانی عادل است به نظر من، ما چه می‌‌دانیم. حدیث از امام نقل بکند شاید خصوصیت داشته باشد. ... ما احتمال خصوصیت نقل سخنان امام را می‌‌دهیم که سخن امام ثابت می‌‌شود با کلام عمری.

[سؤال: ... جواب:] هیچ اولویت عرفیه‌ای ندارد که در احکام خبر ثقه حجت باشد چون اگر خبر ثقه حجت نباشد، ‌بینه لازم باشد، انسداد فقه لازم می‌آید و شرع احکامش مخفی می‌‌شود بر مردم ولی در موضوعات تکوینیه نه، مردم بروند به علم عمل کنند یا بینه. اتفاقا مقتضای تسهیل امر بر مردم این است که خبر ثقه حجت نباشد و الا به قول مرحوم آقای حکیم یک آقایی آمده بود در بغداد این کارخانه قند من خودم دیدم که فضله موش داخل این شکرها بود و آب کردند و قند درست کردند، ‌ایشان فرمود برای شما آنچه دیدی حجت است باید اجتناب کنی اما نقل او برای ما حجت نیست. چون ثقه واحد بود.

روایت دوم، صحیحه معاویة بن وهب، این‌ها را سریع می‌‌خوانم، صحیحه معاویة بن وهب می‌‌گوید: فی جرذ مات فی زیت قال یبیعه و یبینه لمن اشتراه لیستصبح به، بایع اگر گفت این روغن نجس است مشتری باید قبول کند. یبینه لمن اشتراه لیستصبح به.

خب این دلیل بر حجیت خبر ثقه نیست. این دلیل بر این است که قول بایع، اخبار بایع به نجاست این زیت مسموع است. و لذا در روایت هم فرض نکرد بایع ثقه است. حالا ممکن است اقرار تلقی بشود این، بایع دارد اقرار می‌‌کند بابا این روغن که دارم به تو می‌‌فروشم نجس است. این ربطی به حجیت خبر ثقه ندارد.

روایت سوم:‌ صحیحه حفص بن بختری:‌ فی الرجل یشتری الامة من رجل فیقول انی لم أطأها، بایع امه می‌‌گوید مشتری! خیالت راحت! نیاز به استبراء ندارد این امه، ما با او کاری نکردم، فقال: ان وثقه به فلابأس ان یأتیها، اگر این شخص بایع موثوق است یعنی ثقه هست، اشکال ندارد، قبول کند حرف او را. خبر بایع ثقه به عدم وطی امه در این روایت حجت شد.

[سؤال: ... جواب:] ان وثق به فلابأس ان یأتیها، یعنی ان وثق بهذا الرجل. ... نه، ‌ظاهر ان وثق به یعنی وثق بهذا الرجل فلابأس ان یأتیها نه ان وثق بخبره، ان وثق به.

این روایت قابل تعدی نیست. در خصوص اخبار بایع که ذو الید است به عدم جماع با امه، ‌امام فرمود اگر این بایع ذو الید ثقه است، قولش را قبول کنید، ‌اما مهم این است که این بایع، ذو الید است و استصحاب هم موافق با قولش است، استصحاب عدم وطی امه توسط این بایع، چه جور ما تعدی کنیم به حجیت خبر ثقه در بقیه موارد؟!

[سؤال: ... جواب:] حالا این اشکال دیگر می‌‌شود به روایت که شما می‌‌گویید این وثق به یعنی وثق به این خبر. خب این اشکال می‌‌شود که این خبر ثقه را نمی‌گوید خبر موثوق‌ الصدور را می‌‌گوید. جوابش این است که نه، ظاهر ان وثق به یعنی وثق بهذا الرجل.

[سؤال: ... جواب:] عرض کردم. این مورد خاصی است، نمی‌شود از او حجیت خبر ثقه در کل موضوعات را فهمید.

روایت چهارم موثقه سماعة: رجل تزوج جاریة أو تمتع بها فحدثه رجل ثقة أو غیر الثقة فقال ان هذه امرأتی و لیست لی بینة، برادر! این دختر زن من است، بینه می‌‌خواهی بیاورم بینه ندارم، ‌فقال علیه السلام ان کان ثقة فلایقربها، امام فرمود اگر این شخص، ثقه است نزدیکی نکند این شخص با این زن و لو با این زن ازدواج کرد، ‌اما وقتی که یک شخص ثقه می‌آید می‌‌گوید این زن است، ترتیب اثر بده به حرفش، و ان کان غیر ثقة فلایقبل منه‌، ‌ولی اگر ثقه نیست، قبول نکند از او این حرفش را.

گفته می‌‌شود که امام فرمود اگر ثقه است قبول کند حرفش را.

جوابش این است که مورد، مورد مرافعه است. چون ظاهرش این است که این زن می‌‌گوید نه، من زن این مرد نیستم و الا چطور می‌آید ازدواج کند با یک شخص دیگر؟ زنی آمده با زید ازدواج کند، عمرو می‌آید می‌‌گوید جناب زید!‌ این زن، زن من است، امام می‌‌فرماید اگر این آقای عمرو ثقه است ما به زید سفارش می‌‌کنیم که نزدیکی نکند با این زن یعنی جدا بشود از او، خب این را باید حمل بر استحباب کنیم چون مورد، ‌مورد تنازع است و قطعا خبر ثقه در موارد تنازع حجت نیست.

[سؤال: ... جواب:] مرافعه یعنی تنازع. آقا! اگر دو نفر با هم دعوا دارند، ‌یک مردی است ثقه است، می‌‌گوید این زن من است، ‌زن می‌‌گوید نه بابا اشتباه می‌‌کند، این‌که مسلم در مورد تنازع خبر ثقه حجت نیست.

وانگهی شاید در فروج که امرش مهم است امام احتیاط کرد. گفت اگر این آقا ثقه است احتیاطا شما دوری کنید از این زن، ‌ان امر الفرج شدید، مثلا، در روایت دیگر داریم، نمی‌شود بگوییم پس خبر ثقه در موضوعات مطلقا حجت است.

[سؤال: ... جواب:] تعبیر فلایقربها که به قول شما با احتیاط ممکن است بسازد، ‌تعبیر شد.

روایت پنجم: صحیحه علی بن یقطین: عمن یلی صدقة العشر، یک آقایی متولی زکات هست، فقال: ان کان ثقة فمرها یضعها فی مواضعها، اگر ثقه است زکات را به او بده بگو در مصرف شرعیش خرج کند، و ان لم یکن ثقة فخذها منه و ضعها فی مواضعها، اگر ثقه نیست، زکات را از او بگیر خودت در مصرف شرعیش مصرف کن.

گفته می‌‌شود که امام اعتماد کرد به این متولی زکات، فرمود اگر ثقه است اعتماد بکن به او. پس معلوم می‌‌شود وثاقت دخالت دارد در این حکم.

جوابش این است که بله، از این روایت استفاده می‌‌شود که متولی زکات شما باید ثقه باشد، به هر شخصی نمی‌شود زکاتت را بدی بگو برو به مصرف شرعی برسان. یعنی اصالة الصحة در فعل وکیل، ‌در زکات و خمس مشروط شده به وثاقت او. نمی‌شود که زکات یا خمست را بدهی دست هر کسی و لو ثقه نباشد، ‌بگو برو به مصرف شرعیش برسان. خب این چه ربطی دارد به حجیت خبر ثقه در موضوعات. یک شرطی برای اصالة الصحة در فعل وکیل در اداء زکات و خمس در این روایت جعل کرد، ‌فرمود شرطش این است که ثقه باشد، ‌اگر ثقه نباشد اعتماد به او نکن.

[سؤال: ... جواب:] نه، شاید از باب این است که اجراء اصالة الصحة در فعل وکیل در اداء زکات و خمس مشروط باشد به وثاقت او. این خودش یک مسئله‌ای است. در عروه یک مسئله‌ای مطرح می‌‌کند، می‌‌گوید یک آقایی است می‌آید می‌‌گوید من فقیرم، من سیدم، من فقیرم به من زکاتم، ‌من سید فقیرم به من سهم سادات بدهید. صاحب عروه می‌‌گوید شما هم نمی‌شناسی، این آقا فقیر است، فقیر نیست، ‌اصلا سید هست آن کسی که مطالبه سهم سادات می‌‌کند یا سید نیست. راهش این است: بگویی آقا! بفرما این صدهزار تومان دست شما، شما وکیلی از طرف من که این صدهزار تومان را به مصرف شرعیش برسانی، او هم می‌‌گوید ممنون، مصرف شرعیش خودم هستم، التماس دعا.

[سؤال: ... جواب:] چرا بلد نیستند؟ اصالة الصحة جاری می‌‌کنید دیگه.

صاحب عروه گفته خیلی خوب است، اصالة الصحة در فعل وکیل جاری می‌‌کنیم، ‌شد وکیل شما در اعطاء زکات به مستحق، یا اعطاء سهم سادات به مستحق.

آقای خوئی فرموده بابا! من که می‌‌دانم این آقا دارد چه کار می‌‌کند. شرط اصالة الصحة این است که عمل طرف مقابل ندانم چیه، ‌خب من می‌‌دانم این آقا زکات را یا سهم سادات را به خودش وکالتا از طرف من می‌‌دهد، قبول می‌‌کند برای خودش. خب من فعل او را می‌‌دانم، شک ندارم در کیفیت عمل او، ‌چه جور اصالة الصحة جاری کنم؟

اگر این روایت را در نظر بگیریم، ‌این روایت تعبدا هم یک مطلب دیگر می‌‌گوید، می‌‌گوید اصلا شرط اجراء اصالة الصحة در فعل وکیل در اداء زکات یا خمس این است که ثقه باشد. این مطلب خوبی است. ربطی هم به حجیت خبر ثقه در موضوعات ندارد.

یک فرض این روایت علی بن یقطین هم ممکن است این باشد که در اصل این‌که او زکات را بدهد به دیگران، ما شک کردیم، اصالة الصحة در جایی است که اصل اعطاء زکات به دیگران محرز، شک در صحت و فسادش می‌‌کنیم اما این روایت یک فرضش این است که این متولی زکات، ‌اصلا زکات را اداء نکند، همه را بالا بکشد. این دیگه جای اصالة الصحة نیست.

خب باشد، باز هم امام فرمود وکیل اگر اصل عملش مشکوک است، شما اگر ثقه است به او اعتماد کنید. بر خلاف آقای سیستانی که می‌‌گوید وکیل ثقه هم باشد، اصل عملش اگر مشکوک است نمی‌شود به او اعتماد کرد، فیه اشکالٌ. خب این روایت می‌‌گوید نه، اگر ثقه باشد اصل اعطاء زکات توسط این وکیل هم مشکوک باشد شما می‌‌توانید اعتماد بکنید به او، ‌تازه می‌‌شود موافق فتوای جمعی از بزرگان مثل آقای خوئی که می‌‌گویند وکیل و لو ثقه نباشد، ‌این روایت که می‌‌گوید باید ثقه باشد، وکیل اگر خبر بدهد از عمل به مورد وکالت قولش مسموع است، صاحب عروه، آقای خوئی که وثاقت را هم شرط نکردند در وکیل، می‌‌گویند من وکل شیئا وکل الاقرار به، خب این روایت که آمده سختش کرده‌، گفته باید ثقه باشد. پس این روایت سخت‌گیری می‌‌کند نه توسعه. این روایت حجیت خبر ثقه در موضوعات را نمی‌گوید، فوقش شرط اصالة الصحة در وکیل و شرط قبول قول وکیل در اصل وقوع عمل، شرطش وثاقت او می‌‌شود. این ربطی به بحث ما ندارد.

روایت ششم صحیحه بزنطی، خوب گوش کنید این روایت جالب است.

[سؤال: ... جواب:] چه می‌‌دانیم، ‌وکیل است. بابا! همین وکیل کسی است که در عروه نگاه کنید، وکیل در اجراء نکاح و طلاق صاحب عروه می‌‌گوید قولش مسموع است و لو ثقه نباشد، آقای خوئی هم گفته درست است. آقای سیستانی اشکال می‌‌کند، می‌‌گوید حتی اگر هم ثقه باشد تا وثوق پیدا نکنیم به حرفش فی قبول قوله اشکال. مربوط به این مسئله است نه مربوط به حجیت خبر ثقه در موضوعات.

[سؤال: ... جواب:] این روایت در خصوص وکیل می‌‌گوید اگر وکیل در مثل زکات و خمس که آقای خوئی مطلقا می‌‌گفت قولش مسموع است و مطلقا اصالة الصحة جاری می‌‌شود اگر عملش محرز باشد، شک در صحت و فسادش کنیم، این روایت سخت‌گیری کرده گفته وثاقتش هم شرط است، این وکیل باید ثقه هم باشد، ‌این ربطی ندارد به حجیت خبر در موضوعات که آمده گفته این آبی که در منزل تو است نجس است.

[سؤال: ... جواب:] چه طریق اولایی دارد؟ ‌در وکیل یک شرائطی گذاشتند. وکیل کسی است که آقای خوئی و صاحب عروه می‌‌گویند ثقه هم نباشد قولش مسموع است، ‌توجه نکردند به این روایت، البته این روایت در خصوص وکیل در زکات و خمس است، ‌فرموده ان کان ثقة فمرها یضعها فی مواضعها و ان کان غیر ثقة فخذها منه و ضعه انت فی مواضعها.

روایت ششم روایت بزنطی، خوب دقت کنید! می‌‌گوید که: الرجل یصید الطیر، ‌آقا!‌ یک کسی رفت یک پرنده‌ای را شکار کرد، خیلی هم گران‌قیمت است‌، یساوی دراهم کثیرة، فیطلبه من لایتهمه، یک شخصی که متهم نیست، یعنی ثقه است، آمد گفت این پرنده مال من است، از خانه ما تازه بالش نچیده بودیم، بال درآورده بود، پرواز کرد، آمد یک جایی نشست، تو هم به خیال این‌که شکار مباح است، ‌رفتی شکار کردی، این مال من است، شخص ثقه آمد گفت این پرنده مال من است، حکمش چیه؟ فقال علیه السلام لایحل له امساکه یرده علیه، باید به او برگرداند‌. یک شخص ثقه‌ای آمد گفت مثلا شما یک گوسفند خریدید، ‌دارید می‌‌برید خانه‌تان، ولیمه‌ای بدهید، عقیقه‌ای بدهید، دوستان‌تان را دعوت کنید، یک شخصی آمد گفت حاج آقا! من کاری ندارم اما این گوسفند مال من است، بالاخره دزدیده شده از من، دست به دست چرخیده رسیده به دست تو، من زورم هم که به تو نمی‌رسد، شما هم می‌‌بینیم این یک آدم ثقه‌ای است، متهم نیست، ‌روایت می‌‌گوید لایحل له امساکه یرده علیه.

[سؤال: ... جواب:] روایت موردش صید است، درست است، یصید الطیر.

و لکن این باز اخص از مدعا است. موردش صید است. دقت کنید! نه این مثالی که ما در تقریب استدلال زدیم که از یک بایعی این گوسفند را می‌‌خرد، این می‌‌شود مورد تنازع، ‌صیدی است که هیچ منازعی ندارد، خود من هم می‌‌گویم شاید مال این آقا باشد. یک شخصی یک مال بلامنازعی را می‌‌گوید مال من است، ‌مال بلامنازع است دیگه، می‌‌گوید مال من است، خب امام فرمود اگر ثقه است، قبول کن از او، این دلیل بر حجیت خبر ثقه در موضوعات می‌‌شود؟

[سؤال: ... جواب:] مال بلامنازع گفتیم. مال بلامنازع در روایت داریم، اگر یک مالی افتاده بود زمین، یک آقایی گفت مال من است، بقیه همه گفتند که ما نمی‌دانیم، ‌روایت داریم هو له. مالی که در جایی بود یک نفر گفت مال من است بقیه گفتند ما نمی‌دانیم، می‌‌دهند به او، به همان یک نفر. به این می‌‌گویند مال بلامنازع. این هم شبیه او است. من که نمی‌گویم مال من هست، شاید مال شما باشد، من صید کردم. روایت می‌‌گوید که اگر متهم نیست این شخص که می‌‌گوید مال من است به او بدهید، ‌این دلیل بر حجیت خبر ثقه در مطلق موضوعات می‌‌شود؟ نه.

حالا غیر از این‌که این روایت می‌‌گوید من لایتهمه، ‌روایت می‌‌گوید یجیء شخص لایتهمه، شخصی می‌آید که متهم نیست، شما این را حمل می‌‌کنید که یعنی ثقه است، بعد هم می‌‌گویید پس خبر ثقه در موضوعات حجت است؟ این را نمی‌شود گفت.

آخرین روایت امروز را هم بخوانم: روایتی است صحیحه هشام، می‌‌گوید:‌ اگر شما وکیل دیگری بودی در طلاقی، در بیعی، و آن موکل شما را عزل کرد ولی تا شخص ثقه خبر عزل موکل را به شما نرساند، هر تصرفی شما بکنی نافذ است. وکیل بودید از مردی در طلاق زنش، ‌روز شنبه ساعت مثلا یازده طلاق بدهید، این آقا هم تعطیلات پنجشنبه و جمعه پشیمان شد، گفت عزلت فلانا عن الوکالة فی الطلاق، امام می‌‌فرماید اگر ثقه‌ای آمد این خبر عزل را به شما رساند، شما منعزلید ولی اگر شما رفتید طلاق دادید زن این آقا را و هنوز خبر عزل آن موکل نسبت به وکالت شما به شما نرسید توسط یک شخص ثقه، طلاق شما نافذ است. تعبیر این‌جور است که می‌‌گوید که: الوکالة ثابتة حتی یبغله العزل عن الوکالة بثقة یبلغه أو یشافه بالعزل، تا خود آن موکل مستقیم به شما نگوید عزلتک و یا ثقه‌ای نقل نکند عزل او را، شما هر تصرفی بکنی نافذ است.

گفته می‌‌شود این دلیل بر حجیت خبر ثقه است.

تامل بفرمایید این روایت را هم ان‌شاءالله فردا بررسی می‌‌کنیم و معارضات این روایات را.